سجدهٔ سهو هم نشد لازم
تارکش را که نمیداند
در صلوة فقه معهود است
که چسباند بسجود سهو لکن
هست مذکور فقه کیدانی
در بیان حرام تعیین کرد
که بخواهد خدای با اناث
یعنی بتحصیل فاتحه خواند
فاتحه را فریضه کرد اثبات
هم چنین آن امام صاحب عقل
هست واجب بجمله کلمات
نزد مالک فریضه فرموده
از ذخیره مشرح اوراد
هر که فاتحه نخواند آن
نیز در چند نسخه نص است
یعنی مختصر بود مطلق
انچه فعل بود مکرر او
در نهایه نوشته با شبهت
در یکی رکعت او دو بار
سجده ترک گشته که دارد
هست جایز نماز او شک

لیک بر عمد ترک او آثم
لیک باشد است از فعل این کی
در کتابش فقه فرموده است
یعنی نقص نماز با اشباه
نیز اندر شروح و حاویه

در بیان واجبات

بعد از آن که قرائت قرآن
هست واجب بنزد نعمان
انچه در جامع السالکین است
میکند از ابو حنیفه نقل
سوره با فاتحه بگرد ضم
قول واجب بنزد مابو
یعنی طویل آیت کلام بعید
که با جماع قول او اجمال
گفت در مختصر بلا تکذیب
لیک اندر هدایه احق
پس مراعات انچنین ترتیب
آن مکرر بود در یک رکعت
سجده تا نماند آنکه
اول آن سجود رکعت آید
لیک غیر مکرر مشروع

قافل ترک کرد آن بیاد
در جمیع کتب بها بنهی
ترک واجب بود بسازد کی
بر نگیرد ز بنزد ساکنه
ترک واجب کرد ز روی عمد
پس بگویم واجبات نماز
گفته شد در نماز فرض الان
شافعی در تمامی کتب است
نیز مالک بفرض این است
فاتحه در نماز مکتوبات
یعنی از واجبات است آنهم
در بیانهای سهو سابق
یک آیت ز آیت کوتاه
نیز در شرح شمس الدین است
هست واجب عبارت است
نیز در چند نسخه مذکور
باشد از واجبات بالکل
یعنی چون سجده بود دیگر
جهت اهل کتب که
سجده سهو هم کند آن کس
یعنی اندر نماز نفل اگر

ادو بعد

ادو بعد از سجود دیگر واقع
یعنی بنوشت صاحب کافی
هم ز کوعست بر سجود نماز
کرد در جامع السالکین
هم ز شرح طحاوی ساز و صحیح
گفت ترتیب اولین تکبیر
در صلوة فقه دین مسعود
حق تعالی به بنده کرد زود
قعده اول از وجوب نماز
جهر کس از واجبات چند
هر جای جماعت نماز است
که مصلی که منفرد بود است
منفرد در نماز جهری هست
بود در جامع السالکین
بو المکارم که شرح بر ورد است
باشد دنیای هم شنید غیر
گفت این قول را صحیح شمار
در صفات نماز ساز و باد
یعنی قول اعتماد شعار
در بیان قراءت آید ای
لیک ابو یوسف دست تمیز

معتمد است به مذهب اجماع
لیک تقدیم راست استبداد
فرض باشد مرات با نماز
نقل کرد از شرح کاظم طلب
هست تقدیم این مراتب فرض
یعنی بر قعده است فرض پس
در به ترتیب قعود و سجود
نیز ترتیب این نوالیس
در دو قعده ترک کند او باز
در نمازی که بود قراءت است
او مخیر بود بجهر است
در نمازی که است خفیه بود
خواه خواند بلند خواه آهسته
منفرد جهر کرد در خفا
در بیان قراءت آورده است
جهت ادنای است در مغنی
هم اصح گفت هم موجب
نشنود نفس خویش در خفا
این درست است هم موجب
نیز تعدیل کرد ارکان را
فرض فرموده شافعی هم نیز

در همین باب ز رکوع و فرض
در رکوع است فرض عین ایمان
انچنین شیخ حسین لقمان
در ظهیره از محیط خان
لیک صد اشر بود در تحریر
با قی ترتیب واجب است ای کس
چون قیام و رکوع نیز سجود
کذا فرض است باتفاق کس
در نمازی که جهر نخواند
است خود امام زود جاهلی است
در خلاصه و فقه مسعود است
هم نهایت خواند نفس خود
نیز در بعض نسخه جو این گفت
از محیط است شد قسمی اما
جهر بود جهر گفت ایمه خبر
بشنود اسماع نفس خود یعنی
از ذخیره مشرح اوراد
الاصح آن نماز نیست روا
تا این اگر بخواهد هم
هست واجب به مذهب نعمان
جهت تعدیل ارکان که فرمود